

نفوذ کرد بزرگترین اثر آن تطبیق مجازات با حالت مجرم Individualisation میباشد و قانون آمده برای اجرای این منظور وضع شد. قانون ۲۷ مه ۱۸۸۵ تبعید در کلنی Relégation را برای مجرمین عادی که تشدید مجازات های پی در پی در اثر تکرار ارتکاب جرم در خوی آنها تأثیر نکرده و برای جامعه خطر نك گردیده اند مقرر داشته و بدینوسیله آنها را از جامعه طرد میکند.

قانون مشهور برائش Loi Bérenger ۲۶ مارس ۱۸۹۱
بمنفع مجرمینی که برای دفعه اول مرتکب بعضی جرائم شده اند تعلیق مجازات و بعکس برای مجرمینی که مرتکب تکرار جرم گردیده اند مجازات های شدید تری تعیین کرد مکاتب و عقاید دیگر نیز هر کدام کم و بیش اثراتی از خود گذاشته اند
دکتر آشوب

پس از انقلاب فرانسه در میان مردم آن کشور شایع شده بود عقیده نفع اجتماعی و تأمین سلامت عمومی را در درجه اول قرار داده و باسم آن مجازات های شدیدی بر خلاف اصل عدالت در قانون نامبرده داخل کرد.

نتیجه عملی و مستقیم افکار مکتب کلاسیک حذف بعضی مجازات ها و تخفیف بعضی دیگر از سال ۱۸۱۰ بیحد میباشد چنانکه دامنه عمل مجازات اعدام محدود شد و موارد تخفیف مجازات که ابتداء بجرم های معدودی تعلق میگرفت تعمیم پیدا کرد بعضی مجازات های وحشیانه و سبع از بین رفت قانون ۳۱ مه ۱۸۵۴ مرگ حقوقی را لغو کرد قانون ۱۳ مه ۱۸۶۳ عده زیادی از جرم ها را که تا آن تاریخ جزء جنایات بودند جنحه محسوب داشت و مجازات خفیف تری برای آنها تعیین کرد.

از سال ۱۸۷۵ میلادی افکار مثبتیون در قوانین جزاء

دنباله شماره پیش

جرم افترا در قانون مجازات

۳- عدم توانائی و ثبات صحت انتساب
مطابق ماده ۲۷۰ « هرگاه اسناد دهنده صحت امور منتسبه را در محکمه صالحه ثابت نماید از مجازات معاف خواهد بود و الا مفتری است . »
از ماده مذکور استنباط میشود که اولاً عدم توانائی اثبات باید مستقیماً مربوط با اسناد دهنده باشد یعنی با کمال آزادی که او در تقدیم دلیل و تعقیب طرف اسناد و اثبات امر منتسب باو دارد نتواند صحت آن امر را به ثبوت برساند .
ثانیاً - باید صحت امور منتسبه را در محکمه صالحه ثابت نماید .

بنا بر این اگر عدم اثبات اسناد بواسطه موانع قانونی باشد تعقیب اسناد دهنده مجوزی ندارد. چه اگر اسناد دهنده وقوع

ب - تشویش اذهان عمومی یا رسمی یا رسمی
چنانکه در قسمت (قصد اضرار) هم گفته شد وقتی اسناد دهنده قابل تعقیب است که از اسناد واقعاً اذهان عمومی یا رسمی بتشویش افتاده یا ممکن باشد که بتشویش بیفتد و تشخیص آن با محاکم مربوطه و از روی عرف است و بطور کلی آنچه را که درباره قصد اضرار گفته شد نسبت باین عنصر جاری است و تذکر این نکته لازم است که تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی در ماده ۲۶۹ مکرر قائم مقام قصد اضرار بغیر است : بدین معنی که هر یک از این سه در موارد مختلفه جای یکدیگر را میگیرند - و وجود یکی از آنها برای محقق جرم کافی است و در حقیقت قصد تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی انواعی از قصد اضرار هستند که بیپایان خاص بر تعریف شده اند .

ثانیاً - تغییر عنوان موجب تغییر موضوع است. پس در صورتیکه مورد مثال فوق پیش آید محکمه میتواند بدون آنکه شخص مورد اسناد (متهم بهتک ناموس بعنف) را تعقیب کند فقط بلا لحاظ شنیدن اظهارات دفاعیه متهم و بعنوان آنکه بجرم افتراء رسیدگی میکند بدلائل متهم بافتراء که گر چه مبنی بر ثبوت ارتکاب شخص مورد اسناد بهتک ناموس بعنف است ولی دفاع از ارتکاب جرم افتراء می باشد رسیدگی نماید.

ثالثاً - اسناد دهنده که میداند در صورت اسنادچنین جرمی بدیگری تعقیب مجرم و اثبات امر و مجازات او محتاج بشکایت مدعی خصوصی است و محاکم بدلائل او توجه نمیکند نباید چنین اسنادی بدیگری بدهد و اگر داد با داشتن مدارک و دلائل بر صحت اظهار خود مثل این است که نتوانسته مدعی خود را ثابت کند و مقوری است.

ولی اجوبه فوق هیچیک صحیح نیست زیرا:

اولاً - تصور وقوع جنحه یا جنایت بدون مرتکب محال است. و اگر مرتکب جنحه یا جنایت بدون وجود مانع قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد نیز مجوزی ندارد چه آنکه بموجب قانون وقوع جنحه یا جنایت بطور کلی مستلزم تعقیب و مجازات مرتکب است (۱) و تصور اینکه بکنفر با ارتکاب جرمی محکوم ولی مجازات نشود بر خلاف قانون مجازات است.

ثانیاً - درست است که تغییر عنوان موضوع را نیز تغییر میدهد. اما این را هم باید قبول کرد که توجه محکمه بدلائل متهم مقوری دخول در رسیدگی با اتهام شخص مورد اسناد میباشد و در چنین صورتی نیز تغییر عنوان

جرم یا تاریخ ارتکاب یا کیفیت آنرا بنحوی مخصوص یا مربوط بزمانی معرفی کند که قانوناً نتوان شخص مورد اسناد را تعقیب نمود: مثل آنکه مرور زمان بر جرم منتسب حاصل شده یا متهم در مرحله مقدماتی تعقیب یا قبل از آن مورد عفو عمومی یا مدعی خصوصی واقع یا اصلاً مدعی خصوصی (در مواردیکه تعقیب متهم بشکایت مدعی خصوصی شروع میشود) شکایت نکرده یا اسناد دهنده شخص مورد اسناد را در موقع ارتکاب جرم دیوانه معرفی کند.

برای تجربه یکی از نمونه های موانع تعقیب را ذیلاً بطور مفصل بحث می کنیم:

اگر شخصی بدیگری نسبت ارتکاب هتک ناموس شخص ثالثی را بعنف بدهد و شخص مورد اسناد تقاضای تعقیب و مجازات اسناد دهنده را بنام مقوری بنماید. ممکن است مقوری در محکمه یا نزد مستنطق مدعی اثبات صحت اسناد شود و حقیقتاً هم دلائل کافی بر صحیح بودن امر منتسب داشته باشد. آیا محکمه یا مستنطق میتواند باظهارات متهم بافتراء در اسنادیکه داده بدون آنکه مدعی خصوصی یعنی آنکس که مورد هتک ناموس بعنف واقع شده شکایت کرده باشد رسیدگی نماید (۱).

ممکن است باین سؤال چنین جواب داد که:

اولاً - در ماده ۲۶۹ ذکر از جنحه یا جنایت بودن اسناد شده و مستلزم این نیست که شخص مورد اسناد در صورت اثبات صحت امر منتسب باو باید تعقیب و محکوم نیز بشود بلکه اسناد دهنده همین اندازه که ارتکاب شخص مورد اسناد را بجرم جنحه یا جنایت اثبات کرد کافی برای برائت مقوری میباشد. بنا بر این مانعی ندارد که مستنطق یا محکمه ولو بدون شکایت مدعی خصوصی باظهارات متهم بافتراء رسیدگی نمایند.

۱ - مگر موانع قانونی موجود باشد و الا اگر متهم بافتراء دلائل بر اثبات ارتکاب شخص مورد اسناد بجنحه یا جنایت در دست داشته باشد و محکمه باظهارات او توجه نکند مدعی العموم حاضر در محکمه مکلف به تعقیب جرم متهم میباشد.

۱ - بموجب ماده ۲۷۷ قانون مجازات جرم هتک ناموس دیگری به عنف به شکایت مدعی خصوصی تعقیب می شود.

مدعی اثبات اسناد شود صحت آنرا ناچار بموجب ماده ۲۷۱ باید در محکمه جنائی ثابت نماید تا از مجازات در محکمه جنحه معاف شود. از یکطرف محکمه جنائی بدون شکایت مدعی خصوصی بجرم مزبور رسیدگی نخواهد کرد و محکمه جنحه نیز که موضوع افترا در آنجا مطرح است صالح برای رسیدگی بامر جنائی نیست.

رابعاً - با تمام این اشکالات اگر قبول کنیم که محکمه جنحه حق داشته باشد بلحاظ استماع دفاع متهم بافترا بدلائل صحت اسناد که ابراز میدارد رسیدگی نماید بدون رضایت مدعی خصوصی با آنکه متضرر از جرم بوده ولی نخواستہ مرتکب را تعقیب و قضیه را در محکمه صالحه طرح نماید (بجہات عدینہ کہ در نظر داشته از ہمہ مهمتر حفظ آبروی شخصی خود بوده) چطور ممکن است بیک محکمه غیر صالح یا صالح اجازه داد که بدون مجوز و حق قانونی و رضایت مدعی خصوصی بیک امر خصوصی یا اسرار خانوادگی دیگری را عیناً رسیدگی نماید و آنرا فاش نماید. در صورتی که قانون گذار مخصوصاً برای رعایت حال و حفظ حیثیات افرادی که مورد جرم منافیات عفت واقع میشوند تعقیب و عدم تعقیب مجرم را منوط بتقاضای آنها دانسته. آیا حفظ مصالح مدعی خصوصی اصلی (متضرر از جرم منافی عفت) حقاً و قانوناً مقدم بر حفظ منافع شخصی مورد اسناد که فقط توهینی باو شده است نمیشود؟

خامساً - اگر اسناد دهنده را با داشتن دلائل قوی بر صحت اظهار خود بخواهیم مورد تعقیب قرار دهیم بر خلاف عدالت و انصاف رفتار کرده ایم زیرا نظر قانون بمجازات کسی بوده که بفرض اسناد کذب بدیگری میدهد نه تعقیب کسی که دلائل مثبت در دست دارد و عبارت دیگر مجازات در قانون و بطور کلی جبران ضرر را در هر امری باید بکسی که بواسطه تقصیر خود تولید ضرر را نموده متوجه دانست. در این مورد تقصیر از قانون است که راه اثبات اسناد و مجازات مرتکب جرم را مسدود نموده و اسناد دهنده هیچ گونه تقصیری نداشته و اظهارات او مقرون بواقع است.

در موضوع صادق است و در حقیقت دعوی منقلب میشود پس تا زمانیکه محکمه بجرم افتراء رسیدگی میکند موضوع رسیدگی افتراء است و همینکه بانہام مورد اسناد توجه نماید موضوع رسیدگی همان اتہام است و نمیشود تفکیک قائل شد و گفت تغییر موضوع فقط زمان رسیدگی بجرم افترا بواسطه عنوانیکه دعوی دارد صحیح است ولی اگر محکمه متوجه و متغول رسیدگی باصل اتہام مورد اسناد شود هنوز موضوع رسیدگی همان افترا میباشد! گر چه اختیار اثبات امر اسناد داده شده بمتهم مقتری برای دفاع از اتہام خود میباشد ولی چون جرائم از حیث نفس لزوم تعقیب (جرائمی که بدون شکایت مدعی خصوصی تعقیب میشوند) در ردیف یکدیگر واقع شده اند. بنا بر این همینکه متهم بافتراء مدعی اثبات جرم مورد اسناد شد مطابق قانون تعقیب آن جرم لازم است و اگر ارتکاب شخص مورد اسناد بدرجہ ثبوت رسید او محکوم و متهم بافتراء بر تہ میشود (۱)

ثالثاً - طبق ماده ۲۷۱ صحت امور منتسبه باید در محکمه صالحه ثابت شود و از ذکر (محکمه صالحه) همان استدلال اول بایشکه شخص مورد اسناد در صورت اثبات ارتکاب بجرم باید محکوم شود تأیید میگردد و نیز واضح میشود که متهم بافتراء باید صحت اسناد را در محکمه صالحه به ثبوت برساند. بنا بر این در موردیکه متهم بافترا ارتکاب جرم موضوع ماده - قانون مجازات عمومی را که امر جنائی است بدیگری نسبت داده طبق ماده ۲۱۴ مکرر نسبت دهنده در محکمه جنحه قابل تعقیب است و حال آنکه اگر

۱ - از موارد اناطه جزائی است منتها محکمه جزا که بجرم افترا رسیدگی میکند ممکن است بتواند بجرم مورد اسناد نیز رسیدگی نماید و اگر رسیدگی بجرم اخیر از صلاحیت ذاتی او خارج و در صلاحیت محکمه جزائی دیگری بود در این باب قرار عدم صلاحیت و اناطه جزائی صادر میکند و بعداً حکمی که از محکمه جزای صلاحیت دار صادر میشود در محکمه جزائی که بجرم افترا رسیدگی میکند و نسبت بانجرم نافذ است.

از بحث در مطالب فوق علاوه بر نتیجه که منظور بوده نیز مسلم شد که مرتکب جرم افتراء که باید بموجب ماده ۲۱۴ مکرر تعقیب شود در بسیار از موارد با آنکه ارتکاب جرم را بدیگری نسبت داده صرفاً بشکایت شخص مورد اسناد قابل تعقیب نیست (۱).

و از همین نتیجه بدست میآید که وضع ماده ۲۱۴ مکرر خالی از انتقاد نیست (۲).

اما راجع بمطالبی که بعنوان اکاذیب یا اعمال بر خلاف حقیقت متهم بدیگری نسبت داده و شخص مورد اسناد تعقیب متهم را خواسته و او بخواهد صحت امور مذکوره را در محکمه ثابت نماید اشکالات فوق (با توجه باینکه چنین عقیده داشته باشیم که اسناد و ارتکاب جرم اسناد عمل بر خلاف حقیقت نیست) وارد نیست و متهم مقتری در هر موقع و در هر محکمه میتواند برای تبرئه خود دلائلی باثبات مطالب مزبوره اقامه و پس از ثبوت صحت ادعای خود برائت حاصل نماید.

بالاخره هرگاه متهم بافترا در حین تعقیبی که شخص طرف اسناد از او نموده دسترس بدلائل اثبات اسناد نداشته باشد و بعد از محکومیت بمجازات و قطعی شدن حکم دلائل را بدست آورد آیا میتواند رفع اثرات محکومیت خود و وسیله تعقیب طرف را بنماید یا خیر و بچه طریق انجام این کار ممکن است؟

باین سؤال دو جواب ممکن است داد:

۱ - اگر شخص مورد اسناد بتقاضای متهم بافتراء (مدعی بدوی) تحت تعقیب قرار گرفته و در محکمه صالحه تبرئه شده طبق ماده ۴۰۶ اصول محاکمات جزائی تجدید تعقیب او بهمان عنوان ممنوع است ولو که محکوم بافتراء

۱ - در مورد موادی که مرتکبین جرائم مذکوره در آنها طبق ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی فقط بشکایت مدعی خصوصی تعقیب میشوند.

۲ - فصل چهاردهم قانون مجازات عمومی از جهات دیگری نیز قابل اشکال و انتقاد است که از مورد بحث ما خارج میباشد.

دلائل جدیدی بر ارتکاب طرف خود پیدا کند (۱).
۲ - اگر نسبت بطرف اسناد قرار منع تعقیب بواسطه فقد دلیل صادر شده یا اصلاً قرار داده نشده باشد شخص محکوم بجرم افتراء میتواند با تقدیم دلائلی تازه بطریق قانونی طرف خود را تعقیب و پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت او آن حکم را مدرك تقاضای اعاده محاکمه قرار داده و پس از تجدید رسیدگی بانتهام او برائت و اعاده حیثیت حاصل نماید زیرا در صورت محکومیت طرف بحکم قطعی بی تقصیری محکوم بافتراء ثابت است (۲).

در پایان این قسمت متذکر میشود که طبق ماده ۲۱۳ مکرر قانون مجازات عمومی اشخاصی که مرتکب جرائم مندرجه در آن ماده میشوند قابل تعقیب و مجازات میباشند (۳).

۱ - ماده ۴۰۶ اصول محاکمات جزائی - هرگاه کسی برائت خود را از تقصیر در محکمه حاصل کرد دیگر هیچکس در خصوص این تقصیر حق تعرض باو ندارد.

۲ - ماده ۴۶۶ (اصول محاکمات جزئی) - موارد قانونی اعاده محاکمه احکام قطعی محاکم اعم از اینسکه بموقع اجراء گذاشته شده یا نشده باشد از قرار ذیل است: سوم - در مواردی که ثابت شده که مقصر بی تقصیر بوده

۳ - ماده ۲۱۳ مکرر - اشخاص ذیل بحبس تأدیبی از یک ماه تا یکسال محکوم خواهند شد:

۱ - هر کس نوشته یا طرح یا گراور یا نقاشی یا تصاویر یا مطبوعات یا اعلانات یا اعلام یا فیلم سینما و یا بطور کلی هر شیئی دیگری را که عفت اخلاق عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع یا معرض انظار عمومی گذاردن بسازد یا نگاه دارد.

۲ - هر کس اشیاء مذکور در فوق را شخصاً یا بوسیله دیگری وارد یا صادر کند و بنحوی از انحاء آنها را منتشر نماید.

۳ - هر کس ولو بطریق علنی تجارت اشیاء فوق را بنماید یا بنحوی از انحاء متصدی یا واسطه هر قسم معامله (۴)

غرض رئی اعلام کنندنده نیست و حتی مشار الیه در چنین موردی بجهت کمک با فاعل مذکور و تشویق دیگران بمعامله اشیاء مذکوره در آن ماده آن اعلام را مینماید و بهمین علت منظور مقنن از وضع قسمت ۴ ماده مذکور این نبوده که چنین شخصی را بعنوان مقصری مجازات نماید و برعکس نفس عمل او را جرم خاص دانسته است. و نیز ارفاق بمتهم وقتی جایز است که در مورد عمل نص خاص موجود نباشد (۱).

ثانیاً - بهمان دلیل که چون اعلام مذکور از طرف کسی جرم خاص است لذا اثبات صحت آن موجب رهایی مرتکب جرم مزبور از تعقیب و مجازات نیست.

بدیهی است اگر اعلام کنندنده از روی غرض نسبت های مذکور در ماده ۲۱۳ مکرر را بدیگری داده باشد و غرض او احراز شود دیگر طبق شق ۴ ماده مذکور قابل تعقیب نبوده و مشمول ماده ۲۱۴ مکرر خواهد بود و تشخیص غرض یا قصد تشویق مردم بمعامله اشیاء منظور در ماده ۲۱۳ مکرر بامحاکم و مراجع صلاحیت دار است.

قسمت دوم

افتراء عملی

عناصر تشکیل دهنده این جرم (قسمت الف ماده ۲۶۹ مکرر) عبارت است از:

- ۱ - گذاشتن اشیاء مظنونه در نزد دیگری یا مخفی کردن آن.
- ۲ - قصد اضرار بغير.
- ۳ - وقوع جرم قبلی.
- ۴ - ثبوت برائت متهم.

۱ - ماده ۲۱۳ مکرر در نتیجه عقد قرارداد بین -
المللی برای جلوگیری از اشاعه و معامله نشریات مستهجنی که در ۲۰ سنبله ۱۳۰۲ (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳) درژنو بین دولت ایران و عده از دول امضاء شده در قانون مجازات عمومی وضع گردیده است.

حال اگر کسی یکی از جرائم مندرجه در ماده مذکور را بکسی دیگر نسبت دهد آیا :

اولاً - طبق ماده مزبوره باید مجازات در باره او معین شود یا با بستی بموجب ماده ۲۱۴ مکرر مورد تعقیب و مجازات واقع گردد ؟

ثانیاً - اگر شخص مذکور اعلام کرده باشد که یکی از اعمال ممنوعه در ماده ۲۱۳ مکرر را دیگری مرتکب شده آیا میتواند مدعی صحت امر منتسب شود یا نه و اگر صحت اعلام خود را ثابت کرد از مجازات معاف میشود یا خیر و عبارت دیگر آیا بین این دو ماده تعارض موجود است یا نه ؟

شاید در بادی امر بتوان گفت گرچه ماده ۲۱۳ مکرر نص خاص است و باید مقدم در اجرا باشد ولی چون ماده ۲۱۴ مکرر وارد بر ماده ۲۱۳ مکرر است و مجازات مقرر در این بیشتر از آن و تعقیب متهم طبق آن ماده محتاج به تکلیت مدعی خصوصی است و بلحاظ اصل کلی ارفاق بمتهم بهتر است که در چنین موردی طبق ماده ۲۱۴ مکرر در باره متهم رفتار شود.

اما اتخاذ این رویه صحیح و قانونی نیست زیرا :

اولاً - باید دانست که حکم ورود بر ماده ۲۱۴ مکرر نسبت بر ماده ۲۱۳ مکرر صادق نیست چه آنکه ماده ۲۱۴ مکرر در بیان حکم مجازات کسی است که از روی غرض یکی از جرائم مندرجه در فصل - قانون مجازات عمومی را بدیگری نسبت دهد و حال آنکه لازمه اعلام باینکه فلان شخص فاعل فلان عمل ممنوعه در ماده ۲۱۳ مکرر میباشد
را رجع بآنها گردد یا آنها را منتشر کنند یا بمعرض انظار عمومی گذارد. یا معمولاً از کرایه دادن اشیاء مذکور تحصیل مال نماید.

۴ - هر کس برای تشویق بمعامله اشیاء مذکور در فوق یا ترویج آن اشیاء بنحوی از انحاء اعلان یا اعلام که فلان شخص فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق میباشد و همچنین هر کس اعلان یا اعلام نماید که چگونه یا بوسیله چه اشخاصی یکی از اشیاء مذکور در فوق را میتوان مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بدست آورد.